

لحام الحبي الحام على الوافي

آجرك الله يا محمد كشته مولد ربيع اعدا

ابنه ملجم ان باسم قهرين / مولا عليان
زدنيخ جفا برمه مبين / مولا عليان

اهل آسمان هم اهل زمين
جملگي شدند زار دلخراي

يا محمد عزا ميوند صدا كشته مولد ربيع اعدا

الله اشده الله اشجرة
بالدم هوه بحمانه حيدر

سيف ابن ملجم يا ولي العذر
هامة انصابت والخران سره

وتهدمت اركان الادي كشته مولد ربيع اعدا

ادم حوا عيسى ومريم
موسى كلم خليل خاتم

لوع كرمي افلاك قلم
جملرين عزا درفغان تخم

روز شهابي بهر وقت كشته مولد ربيع اعدا

حيدره من طاع ياريلي اهراب
الحسنه وحينه طاحوا بالاهباب

رقيب اتادي والدمه سحاب
لا لا يوفيه يا داهي الباب

في قلب الوري الحسن بدى كشته مولد ربيع اعدا

زهره بهجت نوحه كنان شد
ختم النبي اندرفغان شد

واندر زمين تخم واندر زمان شد
آتش لا ماتم تا كه مكان شد

چيرل گفتا مردم اين ندا كشته مولد ربيع اعدا

يا مهر ندي فكد ابو الحسن

رفع الدلال والجمع الكوين

اوصاحب الوادم والقلب صفيه

راح العمد راح خل ينج الدين

شرح المصطفى بالنوع كدى
كشته مولد ربيع اعدا

دلاها باليد خون تخم رسیده
هتمان ياريد اشد اردودیده

هر محب ايلان در تخم طيبد
قد راسه احمد حميده

عنه ارجا گرديد ميدا
كشته مولد ربيع اعدا

واجمع قلب المصطفی الهادي
او عرش الجلال بالون ينادي

يا على الكرار والقلب صادي
الله الله من الدعادي

للدين العلي اصبحت قدي
كشته مولد ربيع اعدا

كشته مولد ربيع اعدا

كشته مولد ربيع اعدا

كشته مولد ربيع اعدا

كشته مولد ربيع اعدا

كشته مولد ربيع اعدا

كشته مولد ربيع اعدا

لخادم المحيى الحاج على الفرائى

اي فلك حيدر چرا اندر جهان مظلوم
عالم از سوز غمى در ورتى مغموم شد
بى كجاسته آن وصيتهاى طاهاى فلك
از خلافت بعه بغير چرا احموم شد
اولين مظلوم عالم آن علي مر نقي
و آنكه اندوز الست حج قنوم شد
دست بى بردن اورا سو مجد قوم
بهره بيعت وى ستم از ظالم مغموم شد
فاطمه خلو اين محي گفت با حال و كار
من حكومت زينكه از قوم عدو معلوم شد
گشت او خانه بى از كينيه اهل جفا
صبر بيمود ز صبرش قلب دين مغموم شد
تا كه در محراب با شكري به ملجم برفت
سوي جنت در محي ايش زيب و كلثوم شد
چو قيل اندر كاخ زرد صيحه اي اهل زمين
گشته كه شير خدا و زك دين مهدوم شد
ميرند بر سر حى با حال زار و غمى
وان حى از اين مهيب مضطر مغموم شد
وي فرائى بهره حيدر نال كى صبح ملا
كو على بعد بيمى اولين مظلوم شد

القاسم دى

الحامد الحسبي الحامد على الفرائد

گفته شد حیدر از تیغ جفا
در غم او زهر او مصطفی
صیحه زد روح القدس منهدم شد رکن دین
در غم او زهر او مصطفی

جبرئیل از دل بر جهان یگر
صیحه زد با غم گفته شد حیدر
منهدم شد رکن دین بیخبر
هر دو عالم شد در غم مضطر
آه و اویلا زین شوریدا

رفت ازین عالم آن شیر خدا
و آن امام متقی منهدم شد رکن دین
در غم او زهر او مصطفی

این ملجم زد تیغ خور از کین
خون راکی عکس تلویح
گشت جاری بر روی سر دین
اهل این عالم حمله دلخچلی
آه ازین شور آزار این ماجرا

دین جهان گفته یگ ما تم را
بهر میرد المؤمنین منهدم شد رکن دین
در غم او زهر او مصطفی

آنکه این عالم در پناه او
و آنکه جنت شد سیر راه او
و آنکه در مسجد را نگاه او
مسجد مهابت قتلگاه او

گفتا او فرشت و حق رب السما
چون اسی ملائک در عرا
هم زمان هم رسا منهدم شد رکن دین
در غم او زهر او مصطفی

سبطی زین غم گفته اند نالان
میلین ملکوت روز شب گریان
عکس گوید گفته ام حیران
کاشی گیرم انتقام ایشان
اهل جنت بهائتم مبتلا

بهر آن حجت رب العلا
وارثه الامین منهدم شد رکن دین
در غم او زهر او مصطفی

لوح کرسی شد در غم ما تم
عیسی و موسی آدم خاتم
آبر باد مع در فغان بهم
ماه خورشید اهل دو عالم
حمله درویش آه بکا

در عزای امام الاقیا
وان شفیع المذنبین منهدم شد رکن دین
در غم او زهر او مصطفی

آن امام میده صابر مظلوم
دید زهر را آن رجال شوم
میزند گفت بادل مخوم
صبرم از نزد خالف قیوم

قبرت اندر نجف اکنون چرا
شد هدف بر قصف اقصیا
شد فراتی لحرری منهدم شد رکن دین
در غم او زهر او مصطفی

Handwritten text in Urdu script, possibly a signature or a note, written on lined paper. The text is written in dark ink and is somewhat stylized. It appears to be a signature or a name, possibly "Sana" or "Sana" with a flourish. There are some additional marks and lines around the main text, including a diagonal line and some smaller characters.

لکادم الحیدر الکاحی الی النوائی الکری

بماتت رسیدم فغان ز دل کشیدم
نیکدم نظر بهالم نمایدر حلام
علیجان علیجان

بنشین بین من از راه احسان
بر راس من چه آمده ز دوران
داد از جفای قوم شوم عدوان
چه گویمت من ای بدر بدر جان
نالم ز کنی شور آه افغان
دانی چها بدیدم دل از جهان بریدم
چون طایری بهالم نمایدر حلام
علیجان علیجان

ای وار من علم بی مختار
از ضربت بن ملجم ستمکار
همچون قمر رآست بشدر آشور
قلم ز سوز ماتت بشدر زار
اندر غم تو گشته ام گرفتار
بعد از تو **نامیده** ای سرور رسیدم
مخرونی بر ملالم نمایدر حلام
علیجان علیجان

من ز لب زار تو دلم خون
گر دیده و از سوز غم مخرونی
اشکم روان از دیده همچو جیون
گشتم یتم ای با وفا من اکنون
رویت ز خون فرق راستا کلکون
قد از غمت خمیدم اشکم روان ز دیدم
کوه آن حلام علیجان نمایدر حلام

ای سرور سالار با سعادت
ای کاشی همراهت روم بچنت
تامن نبینم این همه مصیبت
وار بعد تو جور جفا و محنت
وار دشمنان تا کنی کیم مشقت
در آه غم طیدم ای راهی فقیدم
خران شده بهالم نمایدر حلام
علیجان علیجان

بالدهی اندر غمت براری
بالدهی با اشکهای جاری
ظنوم گر یک با به سوگواری
ایک تو سور سر تاجداری
دیده گشت با تو مزایاری
ای حیدر ای شهیدم ای سرو سعیدم
من تا به کنی بهالم نمایدر حلام
علیجان علیجان

لحام الحبي الحاج على الفرات

أي علي جان ٢ تویی روح تویی جان

رسي بدان شيعيان جان ما قربان جانت

أي علي أي نور داو بنكر آزاره احسان

عشق تو اندر جان كر كشمه أي سیر یزدان

هر لحظه گوئیم أي حیدر كن طلب مارا اینسان

سوی خود ای نور بصری آئیم أي ماه تابان

دل پریشان ٢ بهر أي ماه تابان

أي امید دوستان جان ما قربان جانت

یا علی احبته امی الغرب نصیخ ابد مع فجار

بالی حبك وطالبك یزهی وایح ابانوا

یمه لعدراك رطب واندادی پلجاهی الجار

جیناك او هجرانك صعب یاوی الهادی المختار

می الاخران ٢ شجی یاد هی البیان

ساعت الحیه ما هانت جان ما قربان جانت

أي مه برنج امامت وی امید این دلها

هستی تو دریای رحمت أي گل رأسی گلها

صیحه ما قیامت مسود باصده غوغا

كن نظر تو از كرامت بر شعیان أي مولا

داد از جهان ٢ آسك از دو دید ریزان

داد از جفاي عدو جان ما قربان جانت

٣

یا علی یا یوع الرقه یا لب الحی یا بحلاق

تمت النبیک النعمه یمنور کل الآفاق

بعد الرهای الهاي الامه انیه یسوع الارفاق

یا حیدر یا بحر الرحمه رستاق الوصلك رستاق

یا عالی شان ٢ بسمك نایب ابل آان

هالدينه بیک استعانت جان ما قربان جانت

بهر طاهار جانی نی تو ای میدان اعمال

آیه تو اکمال دینی أي حیدر اندر هر حال

گفتی منی تمت یزنی کاش آید روز آجال

تا بیمنت و آدم بیسی مژا ای کنز آمال

و آدم می جان ٢ دهم نیشاه خور

هستم تشنه احسان جان ما قربان جانت

حیدر یا عمره اور حواء یا بو الارامل وایام

لا ینساك اولادك یامحفظ کل الاحكام

سیف الصابك واللله ارمانه و احملنه جور الایام

یا سور الدینی او ارکانه تدیر ابعد راه الظلام

سیف العدوان ٢ صوبه یا عالی شان

های الجفه منهم بان جان ما قربان جانت

٢

تمت بحود الله

فردى منى المذبح
والله اعلم
بما فى
الغيب

هذا المستهل والبیت اذا المجلی عربی
ولكن یلزم حذف المستهل القاری

صوت الايمان ٢ يدوي ابن الاذان
لولاك الدين ما جئت جالسي اهل الحق خانت

صوت الايمان ابلا وجل ناده يعود الحسين
خيد راويا مير النحل انت انصر هذه الدنيا
يا علي اويا خير العمل ليس انكروك الطاعني
واحدة التي هي يوم الازل بيك اسودت وجهي
هاي الاكوان ٢ تشهد يا بحر الايمان
والدين بحما انت جالسي اهل الجفة خانت

160RR AXLE SHAFT BOLT

4139.7

160RR

